

کجروی های اجتماعی در اصفهان پیش از انقلاب اسلامی (مطالعه تاریخی)

عبدالمهدی رجائی

دکتری تاریخ محلی؛ دانشگاه اصفهان

M1350323@yahoo.com

چکیده

مطالعه روی کجروی های اجتماعی یکی از شاخه های علوم اجتماعی است که معمولاً بر روی جامعه حاضر صورت می گیرد. در این پژوهش سعی شده با مراجعه به اسناد و مطبوعات دوران پهلوی در شهر اصفهان، کجروی های اجتماعی مانند روسپی گری، قماربازی و اعتیاد از جنبه های کیفی مورد بررسی قرار گرفته و ابعاد گسترش آن در جامعه مورد مطالعه، یعنی شهر اصفهان تبیین گردد. در خلال آن تلاش گردیده نشان داده شود که نقش سیاست های فرهنگی حاکم در مهار یا گسترش این کجروی ها تا چه حد بوده است. سرانجام معلوم می گردد که حکومت گذشته، کوششی چندان برای مهار کجروی های اجتماعی ذکر شده به خرج نمی داد، امری که مورد اعتراض آگاهان آن روزگار قرار داشت. اعتراضی که بخشی از آن در انقلاب اسلامی متجلی گردید.

کلید واژه ها: اصفهان، کجروی های اجتماعی، انحرافات اجتماعی، دوران پهلوی.

مقدمه

تصویری که نسل حاضر از اوضاع اجتماعی پیش از انقلاب دارد، تصویری مخدوش و کمی روتوش شده است. در این پژوهش با مراجعه به روزنامه‌های همان زمان، بخش‌های سیاه و غالباً فراموش شدهٔ اجتماع آن روزگار را به کاغذ آورده و نشان داده به واسطهٔ سیاست‌های نادرست دستگاه‌های حکومت سابق، کجروی‌های اجتماعی تا چه پایه در شهری مذهبی مثل اصفهان ریشه دوانده بود. آسیب‌های اجتماعی مانند روسپی‌گری، قمار و اعتیاد در یک نگاه «کیفی» تا چه حد خطرآفرین شده و دولت در این میان چه نقشی را بازی می‌نمود.

مطالعات اجتماعی معمولاً با آمار و اطلاعات جامعهٔ حاضر و موجود سر و کار دارند، اما تحقیق حاضر که نظر به جامعهٔ دیروز دوخته، براساس اطلاعات و داده‌هایی است که در روزنامه‌های چند دههٔ پیش اصفهان انعکاس یافته‌اند. این پژوهش به ناچار مفاهیم خود را از علوم اجتماعی گرفته و داده‌های خود را بر اساس دانش تاریخ صورت‌بندی کرده است. در این تحقیق، بعضی آسیب‌ها و کجروی‌های اجتماعی در قالب مکانی شهر اصفهان مورد مطالعه قرار گرفته است. بی‌گمان ما با جامعه‌ای سر و کار داریم که به دلیل فاصلهٔ زمانی، تنها بخشی از اطلاعات آن در دسترس قرار دارد، بنابراین باید از کار میدانی و پرسشنامه چشم پوشید و موضوعات مورد تحقیق و دامنهٔ تحلیل را کوتاه، ولی قابل دفاع نمود. نکتهٔ مهم آن است که با این بررسی می‌توان به تاریخچهٔ بسیاری از معضلات امروز جامعه نیز دست یافت، شاید راهی به ریشه‌ها برد و نسخه‌ای برای امروز از دل آن بیرون آورد. در میان جامعه‌شناسان، در تعیین مصادیق کجروی، اختلافاتی وجود دارد، اما در تعریف آن گفته‌اند: پدیده‌ای است که به طریقی با انتظارات مشترک اعضای یک جامعه سازگاری ندارد، و بیشتر افراد جامعه آن را ناپسند و نادرست می‌دانند (ستوده، ۱۳۸۹: ۳۶). رفتاری که چنین باشد، آن را کج رفتاری یا انحرافات اجتماعی می‌گویند. مصادیقی از کجروی که در این مقاله بدان‌ها پرداخته شده، تقریباً مورد اتفاق همهٔ جامعه‌شناسان است.

تاثیر فرد و جامعه

علوم اجتماعی، رابطه‌ای مستحکم و متقابل میان فرد و جامعه تعریف کرده و بسته به نظریات مختلف آن، تاثیر مزبور، شدید یا خفیف می‌شود، اما هیچ‌یک از آن دو، فرد و جامعه را نسبت

به هم بی تفاوت قلمداد نمی‌کند، بنابراین بی‌مناسبت نیست اگر بگوییم جامعه‌ای که در زمان پهلوی به وسیلهٔ ابزارهای گوناگون برساخته شده بود، تاثیر فراوانی در کجروی افراد و روی آوردن آن‌ها به نابهنجاری‌های گوناگون داشت. اگر فساد، فحشا، اعتیاد و قمار به شدت جریان داشت، بخش زیادی مربوط به سیاست‌هایی بود که حکومت پهلوی در جامعه به اجرا در می‌آورد. سیاست‌هایی که در بررسی‌های ذیل بدان اشاره خواهد شد. در این زمینه باید به پیامدهای ناخواسته نیز اشاره کرد. انجام اصلاحات ارضی در دههٔ چهل که هجوم روستاییان به شهرها را به دنبال داشت، خود به خود زمینهٔ بسیاری از کجروی‌ها را فراهم کرد. چرا که ایجاد «محلات کثیف» در حاشیهٔ شهرها، بسترهای لازم را برای گسترش کجروی فراهم می‌نماید (فرجاد، ۱۳۷۷: ۱۷۴). رادیو، تلویزیون و سینمای مبتذل، در کنار مجلات، حمایت‌های ظاهری از حقوق زن، که در بی‌حجابی و رهایی از قید و بندهای سنتی خود را نشان داد، نیز به طور مستقیم و غیرمستقیم، کجروی را در جامعه گسترش داد. با نگاهی به همین سیاست‌های رسمی، تأثیر جامعه بر فرد در گسترش کجروی بیش از پیش به چشم می‌آید.

یکی از پر سر و صداترین مفاهیمی که در آن روزها دستگاه فرهنگی پهلوی آن را تبلیغ می‌کرد، موضوع تجدد بود. حوریوش شهیدی در نقد این نوع تجدد وارداتی و تقلیدی که به «ابتدال» کشیده شده بود در روزنامهٔ اصفهان چنین نوشت: «طبقهٔ به اصطلاح متجدد و متمدن امروز که اکثریت آن را نسل جوان تشکیل می‌دهند، تجدد را طوری دیگر تعبیر و تفسیر می‌کند. اینان فسادها، تباهی‌ها و لغزش‌های اخلاقی خود را تجدد و بالمآل تمدن می‌نامند. قمار، مشروب‌خواری و برپا کردن مجالس رقص یا به قول فرنگی‌ها پارتنی که در طی آن معاشرت نامعقول و غیرمنطقی پسر و دختر مجاز شمرده می‌شود، همهٔ این‌ها تحت عنوان تجدد قرار می‌گیرد» (اصفهان، ش ۱۶۲۹، ۱۵ اسفند ۱۳۴۶: ۵). پیشنهاد او این بود که جوانان غربزده به جای تقلید از بیتل‌ها و الویس پریسلی و دیگر ستارگان سینمایی غرب، بهتر است انیشتین، نیوتن و مادام کوری را الگوی خود قرار دهند (اصفهان، ش ۱۶۲۹، ۱۵ اسفند ۱۳۴۶: ۶).

در چنین شرایطی، مدپرستی و پیروی از الگوهای وارداتی، به عنوان علنی‌ترین جلوهٔ تجدد مبتذل، اذهان بخش زیادی از جوانان کشور را به خود مشغول می‌کرد. در سال ۱۳۴۶ گفته شد: یکی از بزرگ‌ترین مسائل اجتماعی امروز، مسئلهٔ الگوپذیری و پیروی کورکورانه است. تقلید ناشیانهٔ مدرنیسم غربی، پدیده‌ای است که بر روی همهٔ آثار تمدنی و آداب و رسوم و

ملیت ما سایه افکنده است. سایه‌ای سنگین و تیره از روش زندگی غربی‌ها سرمشق زندگی مردم ما شده، و اجتماع ما بخصوص نسل جوان، بسیاری از پدیده‌های تمدن غرب را با آغوش باز استقبال می‌کنند؛ حتی اگر این پدیده‌ها بر خلاف شعایر اخلاقی و ملی ما باشند، گویی اکثریت قریب به اتفاق مردم فراموش کرده‌اند که اجداد پاک‌نژادشان روزی پرچمدار تمدن و فرهنگ جهان بوده‌اند. ... زنان جامعه ما چنان چشم بسته تسلیم الگوهای وارداتی شده‌اند که گویا از یاد برده‌اند زن باید به ارزش‌های نجیبانه و زیبایی حیات احترام بگذارد (اصفهان، ش ۱۵۹۷، ۲۶ آذر ۱۳۴۶: ۱).

بی‌گمان، طبقه جوان، بیشترین آسیب را از این تجدد وارداتی آن روزگار می‌دید. از نگاه روزنامه، این طبقه خود قربانی وضعیتی بود که سیاست‌های فرهنگی حکومت برای او مهیا کرده بود: از جوانی که هر قدم در خیابان برمی‌دارد، ده‌ها صحنه شهوت‌انگیز می‌بیند و در هر رستوران و کافه که قدم می‌نهد، مواجه با زنانی می‌شود که بدن‌های هوس‌انگیز خود را به مشتریان عرضه می‌دارند و با رقص‌های رکیک و شهوت‌انگیز، موجب گمراهی جوانان می‌گردند، در حالی که ورود او به کتابخانه‌های ملی و باشگاه‌های فرهنگی بی‌دردسر نیست، و در هر میکده و روسپی‌خانه‌ای با کمال سهولت به روی آن‌ها باز می‌شود. آیا از چنین جوانانی چگونه باید توقع داشت؟

روزنامه از این که آموزش و پرورش به درستی وظیفه خود را انجام نمی‌دهد و نیز دانشگاه‌ها برای پذیرش این جوانان آمادگی کامل ندارد، گلایه‌مند است (اصفهان، ش ۱۳۸۹، ۲۰ دی ۱۳۴۸: ۴).

دو سال بعد، همین روزنامه، دوباره سعی نمود سیاست‌های فرهنگی حاکم را در کشاندن جوانان به وادی تباهی، نقد نماید: «این روزها به هر طرف که نگاه می‌کنی، اعم از تلویزیون، سینما، مجلات و روزنامه‌های صبح و عصر و ظهر و شب، همه و همه در تسخیر سکس است. هر متاعی را که عرضه می‌کنند، یا با جایزه همراه است یا با یک عکس بسیار سکسی همراه است که قند توی دل مخاطب و بیننده آب می‌شود. حالا این متاع هر چه می‌خواهد باشد و تعجب‌آور است انتظار ما از جوانان این مملکت که چرا برخی از آن‌ها منحرف می‌شوند. حالا می‌فهمیم که اگر برخلاف این بودی، عجب بودی» (اصفهان، ش ۲۳۵۹، ۹ خرداد ۱۳۵۰: ۲).

زن ایرانی در بازی تجدد

یک پای ماجرا «زن» ایرانی بود؛ زنی که از سال ۱۳۱۴ و بلند شدن آوازه «نهضت آزادی زن» در مسیری افتاد که دستگاه‌های تبلیغاتی حکومت می‌خواستند. بعد از آن در بهمن ۱۳۴۱، موضوع مشارکت سیاسی و حق رای آن‌ها پیش آمد و در نهایت، سال ۱۳۴۶ با ارائه و تصویب لایحه قانون حمایت از خانواده، بخش زیادی از چارچوب‌های سنتی در حوزه مزبور را دستخوش تغییرات گسترده و مخرب گردانید. قانونی که حق طلاق را به زن نیز اعطا کرد و نظام سنتی خانواده را در هم می‌ریخت (رک: احمدی خراسانی و اردلان، ۱۳۸۲)؛ اما محصول سیاست‌های مذکور چگونه زنی از آب در آمد؟ با کمال تأسف، بخشی از زنان جامعه، شرایط مذکور را محملی برای کجروی‌های گوناگون یافتند و در این میدان به تک تاختند.

در چنین شرایطی، بعضی زنان آگاه و متدین، تلاش نمودند حد و حدودی برای این به آزادی اهدایی، تعیین نمایند. یکی از آن‌ها به روزنامه اصفهان نوشت: «معتقد به حقوق مساوی میان دو جنس است، اما این مساوات و برابری طبیعی نباید موجب شود که زنان به اصولی که اخلاقاً باید پیروی کنند، بی‌توجه شوند و از حد خود، گامی فراتر گذارند و با اتکا به زندگی مدرن، با وضعی زنده در اجتماع ظاهر شوند، و پایبند بودن به عفت و حیا را کهنه‌پرستی تلقی کنند. اگر در جامعه‌ای در آن سوی جهان، آقا یا خانمی با فلان لباس یا آرایش مخصوص، مورد تحسین دیگران واقع می‌شود، این نباید سرمشق و هدف مردم اجتماع ما قرار گیرد» (اصفهان، ش ۱۵۹۷، ۲۶ آذر ۱۳۴۶: ۱).

این گونه هشدارها، تاثیری چندان در میان زنان متجدد نداشت، تا جایی که روزنامه اصفهان در سال ۱۳۵۱ طیف زنان مزبور را چنین به تصویر می‌کشد: «هر وقت در مجله‌ای می‌خواندم یا از دیگران می‌شنیدم که خانمی سر میز قمار نشسته و پولی برده یا باخته، یا زنی صاحب‌خانه و زندگی، دست به لابلایگری‌هایی می‌زند که حتی شنیدنش برای افراد مؤمن به اصول زندگی ناراحت‌کننده است، در باور کردنش تردید داشتم. علتش هم این بود که هرگز گمان نمی‌بردم این مسایل، آن‌هم در جامعه مسلمان ایرانی بتواند رنگ تحقق به خود گیرد. دشوار می‌شود پذیرفت که زن ایرانی، زنی که تا دیروز خود را لای چادر نماز پیچیده بود، زنی که چند روزی پیش نمی‌گذرد که توانسته به مفهوم واقع، پای در جامعه آزاد گذارد، دست به اعمالی زند که حتی در میان روشنفکران و پیشرفتگان دنیا نکوهیده باشد. ما می‌دانیم بسیاری از خانم‌هایی

که با لباس‌های آن‌چنانی در انظار جلوه‌گری می‌کنند، خیلی از آزادزنانی که با آرایش‌های زننده پشت اتومبیل می‌نشینند و به گونه‌ی شاهزاده خانم‌ها خودشان را به رخ دیگران می‌کشند و می‌کوشند فرنگستانی حرف بزنند و اغلب اسم‌های می‌می و زی زی برای خودشان می‌تراشند، همان مریم و زری وطنی هستند که در پرتو غربزدگی، دست و پای خود را گم کرده، ملیت و اصالت نخستین‌شان را فراموش کرده‌اند» (اصفهان، ش ۲۶۲۹، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۱: ۲).

همین روزنامه، چندی بعد وقتی پی برد سرانجام، زن ایرانی تبدیل به «مانکن» شده، گلایه کرد: «زن ایرانی تلاش دارد زندگانی خودش را با دنیای پیشرفته منطبق کند، و همپای مردان گام بردارد و همدوش مبارزان در جهاد بزرگ زندگی، شرکت جوید، لیکن بسی کمتر از آن‌چه می‌اندیشد و می‌خواهد باشد، عمل می‌کند. از هر تصمیمی به جنبه‌های رویایی و تفننی آن دل می‌بندد و بیش از آن که زن باشد و برای جامعه و محیط و دنیایش موثر باشد، مانکن می‌گردد، و جلوه دهنده‌ی تمام ساخته‌های کارخانه‌های پارچه‌بافی، لوازم آرایش‌سازی و جلوه دهنده‌ی سلیقه‌ی مدسازان و نقش‌پردازان می‌شود، پول و درآمد خانواده و سرمایه‌ی نسل و جامعه را به مصرف چیزی می‌رساند که جز مفهوم اسراف و تبذیر، چیزی بر آن متصور نیست» (اصفهان، ش ۲۸۰۷، ۲۲ آذر ۱۳۵۱: ۵).

چنین زنی وقتی در قالب خانواده قرار می‌گرفت، نمی‌توانست از باورهای ذهنی تحمیلی خود دست بردارد، در نتیجه بنیاد خانواده اش را نیز متلاشی می‌نمود: جوانان ما شریک زندگی خود را بر پایه‌های صرفاً مادی و ظاهری انتخاب می‌کنند. ما در دادگاه‌ها مشاهده و بررسی می‌کنیم که چه اختلافات پیش پا افتاده و قابل‌تحملی، موجب و موجد گسیختگی کانون خانواده‌هاست. در دادگاه، زنی در حالی که از خشم می‌لرزید، گفت: هر چه به شوهرم می‌گویم بایستی یک اتومبیل آخرین مدل بخری، زیر بار نمی‌رود و من به خاطر این موضوع می‌خواهم طلاق بگیرم! یا آن مردی که معتقد بود سه ماه است که ما ازدواج کرده‌ایم و الان احساس می‌کنم واقعا همدیگر را درک نمی‌کنیم و از این جهت می‌خواهیم از هم جدا شویم. این‌ها رساننده‌ی فقدان یک تربیت و آموزش صحیح در نسل جوان ما برای ازدواج است» (اصفهان، ش ۲۸، ۲۹۴۹، خرداد ۱۳۵۲: ۲).

مرحله قبل از تشکیل خانواده، یعنی تشریفات ازدواج نیز به حدی مادی و تحت تأثیر باورهای وارداتی قرار گرفته بود که سال ۱۳۴۰ در شهر اصفهان به صورت نامطلوبی درآمده بود، و قیود

و شروط و تشریفات زاید و غیر لازم و مراسم طاقت‌فرسایی که معمول و اجرا می‌گردید، باعث گردیده بود که ده‌ها هزار دختر و پسر که سن آن‌ها برای ازدواج مناسب بود، نمی‌توانستند این عمل طبیعی و امر ضروری را انجام دهند، و قدرت پرداخت مخارج آن همه قیود و تشریفات خانمان بر بادده از آن‌ها سلب گردیده و در نتیجه سن بسیاری از دخترها از سنینی که متناسب با ازدواج بود، گذشته و به قول معروف «ترشیده و خانه نشین» شده بودند (خبرهای روز اصفهان، ش ۲۰۶، ۲۰ شهریور ۱۳۴۰: ۱).^۱

در این فضای فکری و فرهنگی که مدپرستی، غربگرایی و دوری از چارچوب‌های اخلاقی و دینی جامعه جو غالب میان طبقات شهرنشین و متجدد بود، نهاد خانواده در همان بدو تشکیل و پس از آن، هدف آماج اندیشه‌های مادی‌گرایانه قرار می‌گرفت و بروز و ظهور انواع کجروی‌ها امری دور از انتظار و غیر قابل تصور نبود. در این جا به شرح و برشمردن چند نمونه از همین کجروی‌ها در اصفهان می‌پردازیم. گفتنی است اگر پژوهشی بتواند با ارائه آمار و اطلاعات، ابعاد موضوع را واضح‌تر مشخص نماید، به کمک پژوهش حاضر آمده است.

کجروی‌های جنسی

روسپی‌گری نوعی نابهنجاری جنسی است که در جاتی مختلف دارد. از چشم‌چرانی و مزاحمت‌های خیابانی گرفته تا تاسیس فاحشه‌خانه، همگی در این طبقه کجروی می‌گنجد. نکته مهم آن که؛ روسپی‌گری معمولاً با سایر انواع آسیب‌های اجتماعی مثل جرم، جنایت، اعتیاد به مواد مخدر و الکل همراه است (ستوده، ۱۳۸۹: ۱۷۳). گسترش روسپی‌گری در جامعه، در حله نخست، نهاد خانواده را با خطر جدی مواجه می‌کند. تزلزل در این ستون اساسی جامعه نیز پیامدهای زیان‌باری به همراه دارد.

۱. جالب است بدانیم از همان زمان، طیف مذهبی جامعه به رهبری روحانیون، با آزادی‌های تحمیلی به زنان که سرانجام آن فساد بود، مخالفت خود را آشکار می‌نمودند. در سال ۱۳۳۸، طی گزارش مامور ساواک، واعظ مشهور محمدتقی فلسفی در مسجد بازار تهران ابراز داشت: این جنجالی که راه انداخته‌اند که زن با مرد مساوی است، بسیار بی‌جا است و این برای آن است که زن‌های ما را منحرف نمایند... تا جایی که امروز در خیابان‌های تهران، زن‌ها به حدی شهوت‌رانی و آرایشگری و خیابان‌گردی را رویه خود نموده‌اند که اصلاً توجهی به بچه و خانه ندارند و اصولاً خانه‌داری بلد نیستند. و بعضی از آن‌ها هم شغلی در ادارات انتخاب نموده و خیال می‌کنند که اگر پشت میز قرار گرفتند، مرد می‌شوند (کشانی، ۱۳۸۶: ۴۲۴ متن گزارش ساواک آمده است).

مزاحمت‌های خیابانی یکی از آسیب‌هایی است که به صورت متلک‌گویی، آغاز بسیاری از انحرافات اخلاقی است. در بهمن ۱۳۰۷، زمانی که حکومت پهلوی اول در آغاز تثبیت قدرت خود بود، زنی شکایت کرد که به تجویز پزشکان، به منظور حفظ سلامتی‌اش مجبور است روزی چند ساعت در خیابان چهارباغ قدم بزند، اما تفکیک جنسیتی چهارباغ به هم خورده و عبور و مرور زن و مرد در کنار هم آزاد شده، تا چندی قبل که وضعیت سابق چهارباغ به هم نخورده بود، عصرها به دستور اطبا مداومت می‌نمودم، تا این که اخیراً آزادی عمومی داده شد. اشتباه نشود مخالف آزادی نیستیم. مسلم است خیابان چهارباغ با سایر خیابان‌ها هیچ فرقی ندارد. فقط تفاوتی که دارد این است که در سایر معابر و خیابان‌ها، جماعت برای رفع حوائج، ایاب و ذهاب می‌نمایند، و در چهارباغ ...^۱، سابق که زن‌ها از یک طرف و مردها از طرفی‌گردش می‌نمودند، فقط اکتفا به مایقول اصفهانی مزه انداختن می‌کردند، حالیه علناً هزارها فجایع را مرتکب [می‌شوند] و این تفریحگاه عمومی منحصر به یک مشت زن‌های معلوم‌الحال و جوان‌های ... شده (اخگر، ش ۶۸، ۱۷ بهمن ۱۳۰۷: ۱).

در سال ۱۳۰۹ ش، این مطلب در روزنامه‌ی اخگر آشکار می‌کند آزادی‌های اجتماعی پیش آمده، به سواستفاده کشیده شده است. تیترا مطلب این است: «نبود خیر در آن خانه که عصمت نبود». روزنامه با این مقدمه که از آزادی سوءتعبیر شده، به شفافیت نوشت: این نیمکت‌ها و تخته‌بندی‌ها که در حاشیه‌ی خیابان وسط چهارباغ نصب شده است، برای این نیست که بساط فساد اخلاق را در منظره‌ی عام گسترده و جوانان یا زنان ساده لوح را به گریه‌های [گردنه] بدبختی پرتاب نمایند (اخگر، ش ۳۷۳، ۵ تیر ۱۳۰۹: ۱). در نظر آورییم اطلاعاتی که ما از جامعه‌ی قاجاری داریم، با پوشش خاص زنان و نیز با حریم‌های محکمی که میان زن و مرد در آن روزگار رعایت می‌شد، کوچکترین تماس‌ها نیز مذموم شمرده شده و حتی در دوره‌ی ناصرالدین شاه توسط پلیس تهران، هر گونه «ظهار میل و عشق و کلمات نامناسب» نیز جرم محسوب می‌شد.^۲

۱. نقطه چین‌ها در اصل مطلب روزنامه آمده است.

۲. در قواعد اعلام شده‌ی پلیس در زمان ناصرالدین شاه می‌خوانیم: «در عبور نسوان در کوچه‌ها و بازارها، از احدی بی‌احترامی به نام و ناموس آن‌ها نباید بشود. اظهار میل و عشق و کلمات نامناسب، مستوجب مجازات شدیده است (روزنامه‌ی ایران، ش ۲۸۲، ۱۲ ربیع الثانی ۱۲۹۶).

چهل سال بعد در سال ۱۳۵۰، ناظری مزاحمت‌های خیابانی و رفتار میان دو جنس را در خیابان چهارباغ اصفهان، خیابانی که از فرط لباس‌های عجیب و غریب جوانان به یک «بالماسکه» شبیه شده بود، چنین به تصویر کشیده است: «پسران جوان که سمبل محرومیت‌های متعدد هستند، با وجود این که طبعاً باید چشم و دلشان از این همه نعمت‌های جور واجور و رنگ و وارنگ سیر باشد، مثل آدم‌هایی که گرفتار قحطی شده باشند، چنان با جملات مستهجن و الفاظ رکیک، جنس مخالف را تحویل می‌گیرند که قلم از شرح آن شرم دارد. جالب‌تر از رفتار آقا پسرها، عکس‌العمل بعضی دختر خانم‌هاست که معلوم نیست این فحش‌های چارواداری را نزد کدام استاد فرا گرفته‌اند. بدا به حال آن خانواده‌ای که فردا چنین پدر و مادری خواهند داشت» (اصفهان، ش ۲۴۰۶، ۳ مرداد ۱۳۵۰: ۲).

همراه این فرایند، روسپی‌گری نیز در لایه‌های پنهان جامعه در حال گسترش بود. در سال ۱۳۱۱، نظمیۀ اصفهان با کمک اداره بهداشت، به احصا و مراقبت پزشکی از فواحش شهر اقدام کرد. در نتیجه این تحقیق معلوم شد حدود هزار فاحشه در شهر دویست هزار نفری اصفهان مشغول فعالیت‌اند، و از این عده، حدود نصف آن‌ها به بیماری‌های مقاربتی مبتلا بوده‌اند (اخگر، ش ۸۲۰، ۲۰ بهمن ۱۳۱۱: ۱).

علاوه بر خانه‌های فساد که بقول یک ناظر تعداد آن‌ها در شهر اصفهان به یکصد عدد می‌رسید (اخگر، ش ۸۰۶، ۲۸ آذر ۱۳۱۱: ۱)، کافه‌ها و مکان‌های تفریحی اطراف رودخانه زاینده رود نیز وضع مناسبی نداشتند. ناظری در فروردین ۱۳۱۵ ابراز داشت که متعاقب کشف حجاب، از این به بعد، زن‌ها هم می‌خواهند بدان مکان‌ها بروند، پس باید این آشیانه‌های فساد برچیده شوند، اوضاع امروز ما غیر از دیروز است، اگر دیروز رفتن به کافه‌های دنبال رودخانه مخصوص یک عده مردان بود، امروز که بانوان ما کشف حجاب کرده‌اند، آن‌ها نیز می‌خواهند به نوبه خود از مزایای طبیعی این کافه‌ها برخوردار باشند! آیا با وضعی که کافه‌های مزبور داشتند و شاید هنوز هم داشته باشند، ورود آن‌ها در این قبیل اماکن عمومی صلاح است؟

نویسنده مقاله در ادامه، پای شهرداری را به میان می‌آورد، ما به نوبه خود مخصوصاً از اداره شهرداری اصفهان انتظار داریم که به نام عظمت کشور، بیش از پیش به این موضوع مهم توجه فرموده، و در بر انداختن اساس آشیانه‌های فساد دنبال رودخانه، جدیت بیشتری به خرج دهد (اخگر، ش ۱۱۳۰، ۲۴ فروردین ۱۳۱۵: ۲).

پس از شهریور ۱۳۲۰ که ارکان اخلاقی جامعه به ناگهان در هم ریخت و نوعی آزادی تا مرز بی‌بند و باری بر جامعه ایران حکم‌فرما گردید، روسپی‌گری و دیگر رفتارهای خلاف اخلاق و دین، در اصفهان، بسیار علنی و بی‌پرده گردید. اقتدار دولت و به تبع آن نمایندگان قانونی‌اش چون شهربانی و دادگستری فرو شکست.

در سال ۱۳۲۱، روزنامه اصفهان، طی مقاله‌ای ابراز داشت: «نو معلوم گردید که روسپی‌های شهر، هر گونه شرم و حیا را کنار نهاده و به صورت علنی در مکان‌های عمومی به جلب مشتری مشغول‌اند. همه روزه عصر، دسته‌دسته در خیابان‌ها، سرگذرها و اخیراً در قهوه‌خانه‌ها (البته رستوران‌ها) دیده می‌شوند که با خنده‌های تصنعی و حرکات شهوت‌انگیز، با رفتارهای بی‌شرمانه و گفتن الفاظ رکیک، متلک‌گویی، یاهه‌سرایی، فحش، ناسزا و آن‌چه مخالف با آیین مردانگی و ناموس‌داری است، به ظاهر فریبی مشغول و با اظهار عشق دروغی، محبت مزورانه، به جلب مشتری می‌پردازند. مشتری یعنی همین جوان‌ها، همین طبقه تحصیل کرده، کارمندان اداره‌ها، خدمتگزاران ارتش و طبقه سوم (متوسط)؛ می‌گویید نه، به آمار پزشک‌ها مراجعه کنید».

مشکل دیگر آن بود که در شهر اصفهان، مکانی مخصوص برای آن‌ها در نظر گرفته نشده بود. در ادامه همان مقاله می‌خوانیم: از همه بدتر، چون روسپی‌ها در تمام شهر متفرق و کوی مخصوصی ندارند، از نظر اخلاقی، رفتار شرمگین و بی‌عفتی آن‌ها، تأثیری شوم در روحیه کودکان هر محل خواهد داشت (اخگر، ش ۱۷۴۷، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۲۱: ۱) در سال ۱۳۲۳، شهربانی اصفهان دست به اقدامی از این قرار زد: گروهی از زنان بدکار مخصوصاً صاحبان فاحشه‌خانه‌های رسمی را ملزم نمود که یا از شهر خارج شوند یا به کاری دیگر اشتغال ورزند (سرنوشت، ش ۴۲۹ تیر ۱۳۲۳: ۳).

روزنامه فوق‌ضمن تقدیر از این تصمیم، چند نکته را به مسئولین شهربانی یادآور شد: «باید پرسید که اولاً این اقدام چگونه و به دست چه کسانی صورت می‌گیرد؟ ثانیاً برای این گروه تیره‌روز که تشکیلات غلط اجتماع آنان را در آتش فقر و بدبختی شعله‌ور ساخته و به ورطه سقوط و بدنامی انداخته، چه فکری کرده است؟ همین پربروز بود که چند نفر ولگرد لختی به خانه بعضی از فواحش ریخته و دیوانه‌وار اسباب و اثاثیه آن‌ها را غارت کردند؛ هم‌چنین می‌گویند که عده‌ای از مامورین به جان این و آن افتاده و به بهانه جلوگیری از فحشا، شروع به سو استفاده‌های دیگر کرده‌اند».

آخرین حرف روزنامه‌نگار این بود: «ولییای امور قبلاً در بعضی از مؤسسات و کارخانه‌ها لازم بود [مشاغل مناسبی که از عهده این‌گونه زنان برآید، در نظر می‌گرفتند و آنان را به کار مفیدی و می‌داشتند تا اقلماً معاش یومیه‌شان اداره شود» (سرنوشت، ش ۴۴، ۲۹ تیر ۱۳۲۳: ۳).

پیش‌بینی روزنامه سرنوشت درست از آب در آمد و تصمیم‌های سطحی، درد را درمان نکرد. دو سال بعد، یک سرباز خارجی که در ایام جنگ جهانی دوم و حضور آن‌ها در ایران (۱۳۲۰-۱۳۲۴ ش) اصفهان را از نزدیک دیده بود، درباره این شهر و روسپیان آن نوشت: «در این شهر بر خلاف تمام شهرهای دنیا، فحشا مکانی جداگانه نداشته، بلکه هر چند نفر آن‌ها در یک کوچه منزل داشتند. زنان فاحشه در این شهر به اندازه‌ای زیاد بودند که به حساب در نمی‌آمدند و اعمالی از آن‌ها در معابر عمومی حتی در خیابان چهارباغ که پاتوق آن‌هاست، سر می‌زند که در هیچ جای دنیا دیده نمی‌شود. عده‌ای در درشکه‌ها نشسته، نیم‌عریان و فریادکنان به طرف سر پل می‌رفتند. عده‌ای دیگر در یکی دو کافه محقر که باز شده بود، نشسته و مشغول خوردن باده به طرز فجیع و ننگینی بودند. عده‌ای نیز دست در دست سربازان آمریکایی انداخته و با آنان به طرف کافه‌ها و کنار رودخانه می‌رفتند» (نقش جهان، ش ۴۷۷، ۳۰ خرداد ۱۳۲۵: ۲).

ترجمه و انتشار این مطالب با واکنش زیادی مواجه شد. یک ماه بعد، همین روزنامه به علت یابی این ناهنجاری پرداخت. و بر آزادی عمل زنان فاحشه انگشت نهاد که هر جا بخواهند، بدون ترس، فاحشه‌خانه دایر می‌کنند؛ البته اغماض و سکوت دستگاه‌های اجرایی نیز موید فساد شده بود: مامورین دولت که در این امور باید دخالت کنند و بخصوص ادارات شهربانی و شهرداری که هر کدام از جهتی در این امر دخالت و مراقبت می‌نمایند، به کلی وظیفه خود را از دست داده و کوچکترین توجهی به این موضوع حیاتی نمی‌نمایند، از جمله شهرداری موظف است از لحاظ بهداشت، زنان فاحشه را وادار کند که همه ماهه برگ معاینه داشته باشند و و از کسانی که در بین آن‌ها مریض‌اند، جلوگیری کنند (نقش جهان، ش ۴۸۰، ۳ تیر ۱۳۲۵: ۳).

روزنامه‌نویس مزبور، وظیفه شهربانی را در این رابطه به آن‌ها چنین گوشزد کرد: «وظیفه مخصوص شهربانی این است که این قبیل زن‌ها را از مرثا و منظر دور داشته و آنان را در محل معینی مسکون نماید» (نقش جهان، ش ۴۸۰، ۳ تیر ۱۳۲۵: ۲).

به جز موضوع سقوط اخلاقی جامعه، گسترش بیماری‌های مقاربتی یکی دیگر از دغدغه‌های آگاهان جامعه بود: «بیشتر فواحش، مراحل دوره دوم سیفلیس و شانگر را طی می‌کنند، و با

این که به حسب صورت ظاهر، سالم به نظر می‌آیند، ولی چون بهبودی آنان فقط روی اصل یکی از دو دورهٔ سوزن [آمپول] زدن است، از این جهت اشخاص غافلگیر شده و به خصوص رعایا که همه روزه مشتری دایم آنها هستند، به محض نزدیکی [مقاربت] دچار مرض شده و خود و خانواده‌شان را برای مدت عمر بیچاره و بدبخت می‌نمایند» (نقش جهان، ش ۳، ۴۸۰، تیر ۱۳۲۵: ۳).

به نظر می‌رسد رعایا و کشاورزان روستاهای اطراف، از مشتریان دایمی و ناآگاه فاحشه‌خانه‌ها بودند. بدین طریق، فاجعه و بیماری از مرزهای شهر گذر کرده به میان روستاها و خانواده‌هایشان نفوذ می‌کرد. به همین دلیل در سال ۱۳۲۵ هشدار داده شد: «خطری که بیشتر مایهٔ تهدید است، این است که همه روزه جمع زیادی دهاتی‌های چشم و گوش بسته از دهات و اطراف شهر برای رفع حواجی و یا فروش کالاهای خود به جانب شهر روی می‌آورند و پس از فراغت از کار خود در پی جا و مکانی می‌گردند که چند ساعتی توقف نموده و خود را از رنج راه و مشقت کار راحتی بخشند. آنها بهترین محل و مناسب‌ترین مکان را منزل فواحش می‌یابند. چه در این امکان با دادن چند ریال یا تومان، اولاً چند ساعتی استراحت نموده و ثانیاً به قضای حاجت شهوانی خود می‌پردازند. پر واضح است که رعیت بی‌خبر از همه جا وقتی دید با دادن چند تومان می‌تواند ساعتی را خوش باشد، دریغ نکرده و دیگر فکر آیندهٔ زن و فرزند خود را نمی‌نماید. این است که چند ساعتی لذت و خوشی را به یک عمر بیچارگی و بدبختی خریده و پس از مراجعت به محل خود، فوراً سوزاک یا سفلیس است که به جان وی افتاده و این دو بلای خانمان سوز دامنگیرش می‌گردد» (نقش جهان، ش ۱۱، ۴۶۱، خرداد ۱۳۲۵: ۲).

در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم و بحران‌های اقتصادی و اجتماعی که متعاقب آن و حتی مدت‌ها پس از آن دامنگیر ایران گردید، وجود این قشر اجتماعی یعنی زنان خودفروش یا کارگر جنسی، دور از انتظار نبود. روزنامهٔ نقش جهان پس از تبیین معادلهٔ چند وجهی جنگ، فقر و فحشا، پیشنهادهایی نیز در آستین داشت: «فقر و تنگدستی و بیکاری سبب می‌گردد روز به روز بر تعداد زنان هر جایی افزوده شده، و حاضر شوند برای لقمه نانی، هم‌نوعان خود را دچار مرض نمایند. راه چاره به عقیدهٔ ما چند چیز است: یکی موضوع کار پیدا کردن برای این قبیل زن‌هاست؛ چه یک دسته از آنها در نتیجهٔ فقر و تنگدستی، دنبال این کار را گرفته و در حقیقت، ناچاری آنان را وادار به این عمل کرده است. دوم این که [لازم است] آنها را از

دسترس بیرون برد [خارج کرد]. فعلاً در هر کوچه و گذر و خیابانی چند خانه دایر است. شاید کمتر کوچه و خیابانی باشد که یکی دو خانه در آن یافت نگردد» (نقش جهان، ش ۴۶۱، ۱۱ خرداد ۱۳۲۵: ۳).

وجود خانه‌های فساد موجب ایجاد نزاع و سلب آرامش برای مردم محله نیز می‌گردید. یک‌بار بزرگان محلهٔ درب کوشک، نامه‌ای به روزنامه نوشته و از این که در محلهٔ آن‌ها جوانان با چوب، چاقو و اسلحهٔ کمری به جان هم می‌افتند، گله کردند: «این گونه حرکات، هر شب هست و به واسطهٔ مسکون بودن عده‌ای فاحشه است که اهل این محل از هر حیث ناراحت و غیر از سلب آسایش، خطرات مالی هم دارند» (اصفهان، ش ۸۷، ۷ فروردین ۱۳۲۳: ۳).

چند سال بعد، روزنامه‌ای دیگر در این رابطه چنین نظر داد: بیشتر جنایاتی که در شهر اتفاق می‌افتد، در این مراکز فحشا انجام می‌گیرد. سرمنشا قتل‌ها و نزاع‌ها از خانه‌های فواحش پدید می‌آید. رقابت‌ها و کشمکش‌های بی‌مورد همه از این خانه‌ها سرچشمه گرفته، جوانان را به جان یکدیگر می‌اندازند (چهلستون، ش ۱۷۴، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۳۴: ۱).

چند دههٔ بعد، لفظ «عشرتکده» دربارهٔ این گونه مراکز به کار می‌رفت و وقتی یکی از آن‌ها توسط شهربانی کشف و عوامل آن بازداشت شدند، روزنامهٔ اصفهان چنین نوشت: «این اولین عشرتکده‌ای نیست که در اصفهان کشف می‌شود و تحقیقا آخرین هم نخواهد بود. این شاید دهمین مرکز فسادی باشد که ظرف ماه‌های اخیر در اصفهان کشف گردیده است. این خانه‌ها در حاشیهٔ شهر و محلات پرت و دور افتاده واقع‌اند» (اصفهان، ش ۳۵۳۴، ۲۲ مهر ۱۳۵۴). روزنامه از مردی سخن می‌گوید که پادوی این عشرتکده بود. او اعتراف کرد که اغلب اوقات در اطراف گاراژها و شرکت‌های مسافربری به کمین دختران فراری می‌نشسته و این افراد را به عشرتکده هدایت می‌کرده است (اصفهان، ش ۳۵۳۴، ۲۲ مهر ۱۳۵۴: ۱). فرار دختران از سوژه‌هایی بود که در سینمای مبتذل آن روز بسیار تبلیغ و «آموزش» داده می‌شد.

علاوه بر این گونه مراکز، زنان ولگرد یا به اصطلاح امروز «زنان خیابانی» نیز از معضلات جامعهٔ آن روز بودند. گزارشی از ابعاد فاجعهٔ مربوط به سال ۱۳۴۴: «امروزه در اکثر خیابان‌ها، در گوشه و کنار و مرکز شهر محلی برای تجمع زنان فاسد ایجاد شده است. رانندگان ماشین‌های سواری، بخصوص تاکسی، به قول معروف «گندش را در آورده‌اند»، هر کجا خانمی تنها یا دو نفری ببینند، بلافاصله جلوی آن‌ها ترمز می‌کنند و با بوق زدن‌های پی در پی، باعث ناراحتی آن‌ها شده و درب

ماشین را باز کرده، به اصرار تمام او را دعوت به سوار شدن می‌نمایند. از این مرحله شرم‌آورتر این است که زنان معروفه و طرد شده اجتماع که هیچ‌گونه شرم و حیایی در خود سراغ ندارند، با آرایش‌های تند و زننده و با راه رفتن جلف در خیابان‌ها، مردان را به دنبال خود می‌کشند. متلک گفتن مردان و حرف‌های زننده زنان مذکور چنان منظره ناراحت کننده‌ای به وجود می‌آورد که هر انسان حساسی را شرمسار می‌سازد» (اصفهان، ش ۱۳۳۲، ۷ آذر ۱۳۴۴: ۱).

سه سال بعد، گزارشی دیگر به قرار ذیل در روزنامه اصفهان به چاپ رسید: «مشکل زنان ولگرد اصفهان گرچه در نوع خود از مسایل مبتلا به مملکت است، اما در شهر ما به لحاظ مناسبات اخلاقی و محلی، آن چنان مکتوم و ناگفته باقی مانده که گویی تنها در اصفهان است که مساله‌ای به این نام و نشان موجود است. نتیجه این که مرض همچنان شیوع پیدا کرده و آن قدر رخنه نموده که ناگهان خواننده‌ای از طرف گروهی از سکنه خیابان‌های پرت و پلا، تلفن می‌زند که آقا! ناموس و حیثیت خانوادگی ما از دست زن‌های ولگرد در خطر است...؛ آن‌ها را به نقطه‌ای دور انتقال دهند» (اصفهان، ش ۱۶۹۷، ۱۰ شهریور ۱۳۴۷). امیرقلی امینی، مدیر روزنامه، نگاه همه جانبه‌نگری داشت. او به مشتریان این زنان نیز توجه کرد: در این صورت، وجود مردان ولگردی نیز که آن‌ها هم به مراتب در جریان گناه سهم دارند، مطرح می‌شود و به دنبال آن مسایل، شاید مشکلات دیگری البته جلو آمد (اصفهان، ش ۱۶۹۷، ۱۰ شهریور ۱۳۴۷: ۲).

درباره نقش دولت در پایان دادن به روسپی‌گری، مطالبی درج شد، اما راه‌حل کلی روزنامه‌ها آن بود که لازم است شهربانی جدیدی بیشتر به خرج دهد. «چندی قبل، اداره شهربانی، دستوری موکد راجع به تخلیه این خانه‌ها از مرئی و منظر صادر کرد و کم و بیش برای چند روزی فواحش مجبور به ترک محل‌های خود شدند، ولی مدت زمانی طول نکشید که دو مرتبه سر جای خود آمده و شروع به کار کردند. اکنون مدتی ست که از این جهت راحت شده و دیگر کسی از آن‌ها مزاحمت به عمل نمی‌آورد! به هر صورت، اداره شهربانی باید در این قسمت جهد وافی نموده و سعی کند یا زنان بدکار را بیرون شهر یک‌جا جمع کند، یا آنان را به یک صورت اساسی وادار به ترک این عمل نماید» (نقش جهان، ش ۴۶۱، ۱۱ خرداد ۱۳۲۵: ۳).

در جامعه‌ای که عوامل زیادی به روسپی‌گری دامن می‌زد، و از سوی زنان و از سوی دیگر مردان را بدین مسیر می‌خواند، چه راه حل دیگری می‌توان برای آن پیشنهاد داد؟

قماربازی

قمار یکی از زشت‌ترین کجروی‌های اجتماعی است که در نظر بعضی افراد به صورت عادت در می‌آید تا آن‌جا که شخص قمارباز تمام هستی و داروندار خود را به پای آن می‌بازد، و بسیار دیده شده که چنان در ورطه سقوط می‌افتد که آخرین رمق حیات اقتصادی و حتی شرافت خود را نیز در این میدان وا می‌نهد.

با کمال تاسف، این کجروی در دوران پهلوی در اصفهان شیوع زیادی یافته بود، به حدی که اعتراض روزنامه‌ها و دلسوزان را برانگیخت. نکته دیگر آن که قمارخانه‌ها، مأمون و محلی برای انجام جرایم دیگر نیز شده بود. در جامعه ملتهب بعد از شهریور ۱۳۲۰، قمار و قماربازی جزئی از برنامه‌های مدیران و بزرگان شهر شده بود. در سال ۱۳۲۲، روزنامه سرنوشت خبر داد: «بزرگترین رجال و محترمین اصفهان همه شب بدون استثنا، چند ساعت از اوقات گرانبهای خود را که باید صرف اصلاح اوضاع عمومی شهر یا زندگی خصوصی و خانوگی خود ایشان بشود، در محلی به نام باشگاه اصفهان به قمار می‌گذرانند. ما از میان همین اشخاص کسانی را می‌شناسیم که به علت آلودگی به قمار، مقروض و پریشان شده و حتی بعضی از آنان ناچار مبالغی از وجوه دولتی تحت اختیار خود را برداشت کرده‌اند» (سرنوشت، ش ۱۸، ۲۰ دی ۱۳۲۲: ۱).

در سال ۱۳۳۶، این کجروی اجتماعی از طبقات برگزیده شهری گذشته به خانه‌های افراد عادی نیز سرایت یافت، بدان گونه که در بیشتر خانه‌ها، بساط قماربازی رواج داشت: «یکی از اعمال بسیار زشت و ناپسند که از مدت‌ها قبل دامنگیر اجتماع ما شده و مظلّم آن موجب بروز هزاران بدبختی و سیه‌روزی در میان خانواده‌ها گردیده، قمار است. این روزها به هر کجا و هر خانه وارد شوید، می‌بینید متاسفانه دسته‌دسته، خرد و کلان، زن و مرد، دور یک میز نشسته و با کمال علاقه و حرارت، قمار بازی می‌کنند، و اگر کسی اهل ورق و قمار نباشد، در این قبیل مجالس هیچ گونه محلی از اعراب ندارد» (ستاره اصفهان، ش ۲۹۰، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۳۶: ۱). روزنامه مزبور، مضرات این گونه مجالس را چنین بر می‌شمارد: «مجالس قمار باعث از بین رفتن بنیاد هزاران خانواده گردیده است؛ یعنی عده‌ای تمام ثروت خود را روی این کار نهاده‌اند. عده‌ای دیگر زن‌های عفیف و نجیب خود را در اثر مجالست با مردهای هرزه، به کلی از دست داده یا به وادی بی‌عفتی و فحشا کشانیده‌اند. عده‌ای دیگر در اثر ممارست در کار قمار و اجبار

در شب زنده‌داری و بیدار نشستن تا صبح، مجبور به استعمال مشروب و مواد مخدره گردیده‌اند. از تمام این موارد که بگذریم، چون قماربازها به وسیلهٔ ورق، پول‌های دوستان و آشنایان و اقارب خود را می‌برند و این خود یک نوع دغلقاری و یا در حقیقت یک قسم دزدی است که به اسم قمار انجام می‌دهند، بالطبع یک نوع حس دزدی و دغلی و رذالت در اخلاق آن‌ها ایجاد می‌شود که همین کارها را هم در محیط خانوادگی انجام دهند، و در نتیجه تمام افراد خانوادهٔ آن‌ها دچار مظالم قمار گردیده، همه با هم متفقاً به وادی دنائت و رذالت سوق داده می‌شوند... پیشنهاد می‌شود، دولت، ورود کارت‌های بازی و و انواع وسایل قمار را جدا ممنوع سازد» (ستارهٔ اصفهان، ش ۲۹۰، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۳۶: ۶).

روزنامهٔ چهلمستون راجع به لزوم بستن قمارخانه‌ها به اولیای دولت هشدار داد: «به غیر از فاحشه‌خانه‌ها، مراکز فساد دیگری هم به نام قمارخانه به حد وفور در شهر یافت می‌شود که اولیای امور باید جداً از آن‌ها جلوگیری به عمل آورند. چه بسا کسانی که در یک شب تمام سرمایهٔ خود را در این قمارخانه‌ها از دست داده و روز دیگر ناچار به انجام اعمال ننگین از قبیل سرقت و غیره شده‌اند. اصولاً قمارباز علاوه بر از دست دادن پول و سرمایه، اخلاقی خشن و تند و زنده پیدا می‌کند و در نتیجهٔ بی‌خوابی‌های شبانه، صحت و سلامتی خود را نیز از دست می‌دهد. چه بسا در حین قمار، کار به نزاع و جدال نیز می‌انجامد» (چهلمستون، ش ۱۷۴، ۲۵ اردیبهشت ۱۳۳۴: ۳).

بی‌گمان یکی از راه‌های مبارزه با قمار، تاکید بر حرام بودن آن در نگاه شرع است. امری که از طریق دستگاه‌های دولتی بدان پرداخته نمی‌شد.

اعتیاد به الکل و تریاک

اگرچه بین جامعه‌شناسان در تعیین بعضی مصادیق کجروی، اختلافاتی وجود دارد، اما همگی بر این امر متفق‌اند که هر نوع وابستگی به مواد که به اصطلاح اعتیاد نام گرفته، نوعی کجروی است. سابقهٔ اعتیاد به مواد افیونی در ایران و جهان به قرن‌ها قبل باز می‌گردد، اما نکتهٔ مهم آن است که اعتیاد از نگاه بیشتر پژوهشگران نه یک موضوع فردی و شخصی، بلکه یک «معضل اجتماعی» است (فرجاد، ۱۳۷۷: ۲۱۲)؛ خصوصاً رنگ اجتماعی آن وقتی برجسته‌تر می‌شود که اماکنی به نام «قهوه‌خانه و سپس شیره‌کش‌خانه»، زمینه‌های لازم را برای معتادین فراهم کرده

و بساط مربوطه را برایشان ایجاد نماید. تاکید اسلام بر منع مسکرات به حدی روشن است که هر گونه گرایش بدان‌ها، نوعی بی‌اعتنایی به دین را نمایش می‌دهد. گسترش اعتیاد به هر گونه مواد افیونی، ارتباط مستقیمی با نهاد خانواده پیدا کرده و حتی به فروپاشی نهاد مزبور منجر می‌گردد. در سال ۱۳۲۴، روزنامهٔ نقش جهان در مقاله‌ای با عنوان «الکل و تریاک، نسل ایرانی را تهدید می‌کند»، چنین گزارش داد: اگر اندک مقایسه‌ای بین مصرف الکل و تریاک در سال‌های اخیر با چند سال قبل انجام دهیم، «به خوبی متوجه می‌شویم که چندین برابر میزان مصرف این دو سم مهلک رو به ترقی گذاشته، و چه خانواده‌هایی را از هستی ساقط کرده و آنان را دچار قطع نسل گردانیده است» (نقش جهان، ش ۲۸۳، ۱۹ شهریور ۱۳۲۴: ۱). روزنامه با شجاعت تمام، رواج اعتیاد را نتیجهٔ حکومت بیست سالهٔ رضاشاهی دانست که مبنای دینی را مورد هدف قرار داده بود: «یکی از اثرات ننگین حکومت بیست سالهٔ رواج استعمال الکل و تریاک بود. در نتیجهٔ ضعف حس دیانت و بی‌اعتنایی به احکام دین و مراودهٔ بیش از اندازهٔ ایرانی‌ها با خارجی‌ها، کم‌کم قبح و زشتی استعمال الکل از بین رفت» (نقش جهان، ش ۲۸۳، ۱۹ شهریور ۱۳۲۴: ۱). روزنامهٔ «سرنوشت»، آماری دقیق‌تر از میزان مصرف در ایران همان سال ارائه داد: «چند سالی است مصرف تریاک در ایران رو به فزونی گذاشته و اکنون از روی آماری که در دست است، هر سال تقریباً ۲۷۰ خروار (۹۰۰ تن) تریاک در ایران به مصرف تدخین و خوردن می‌رسد» (سرنوشت، ش ۸۱، ۲۱ فروردین ۱۳۲۴: ۱).

دربارهٔ نقش دستگاه رضاشاهی در گسترش مصرف الکل، مطلب دیگری در روزنامهٔ سال ۱۳۲۳ که رضاشاه از ایران بیرون رفته، و البته هنوز زنده بود، به چاپ رسید. دکتر تومانیان یکی از پزشکان اصفهان نوشت: «قبل از دورهٔ پهلوی، استعمال مشروبات کمتر بود و افرادی که نمی‌توانستند آن‌را به آسانی پیدا و استعمال نمایند، ناچاراً به جلفا و جهانباره [جوباره] رفته و با نهایت ترس و لرز، مخفیانه و محرمانه می‌آشامیدند و با حالت خطر به منزل خود مراجعت می‌کردند. به این ترتیب، چون به دست آوردن مشروب کار آسانی نبود، قضیه هم عمومیت نداشت، اما پس از این که به وجود آوردن (تولید) نوشابه و فروش آن آزاد شد، اغلب از مسلمانان، رسماً استعمال نمودند و الکی شدند و کار به جایی رسید که امروزه خود نیز بدین عادات خطرناک اعتراضی ندارند» (اصفهان، ش ۱۳۸، ۱۰ مهر ۱۳۲۳: ۱). البته نباید از نظر دور داشت که بحران‌های اجتماعی و اقتصادی که پس از وقوع جنگ جهانی دوم در کشور حادث

شد، در افزایش تمایل و گرایش به این ماده مخدر موثر بوده است. در همان دهه بیست، روزنامه مزبور از تاسیس «انجمن مبارزه با الکل و تریاک» خبر داد که با انتشار جزوات و سخنرانی (کار فرهنگی)، مترصد بود از گسترش آن‌ها در جامعه جلوگیری نماید، با این حال، روزنامه، نظر اساسی دیگری داشت: «به عقیده ما در ایران، استعمال تریاک وقتی از بین خواهد رفت که کشت آن به طور کلی ممنوع شود و دیگر زارع و کشاورز ایرانی دست به کشت و کار این ماده مسموم نزنند» (اصفهان، ش ۱۳۸، ۱۰ مهر ۱۳۲۳: ۱). پیشنهاد دکتر تومانیانس هم مبتنی بر کم کردن عرضه بود: «تا مشروبات الکلی و تریاک، فراوان و خریدن و به دست آوردن آن زحمتی نداشته باشد، نمی‌توان از استعمال کردن اشخاص جلوگیری کرد» (اصفهان، ش ۱۳۸، ۱۰ مهر ۱۳۲۳: ۱).

درباره الکل، راه حلی در میان نبود؛ چرا که سیاست‌های دولتی مخالفتی با آن نداشت. تنها ارائه یک گزارش از ابعاد گسترش این آسیب اجتماعی و خطری که برای بنیان خانواده داشت، کفایت می‌کند: «در خصوص الکل نیز که بخصوص امروز در بین جوانان معمول و متداول شده و اغلب آنان برای رفع خستگی روزانه، شب‌ها در کافه‌ها و میخانه‌ها به سر می‌برند و قسمت اعظم از عواید روزانه خود را که باید صرف تشکیل خانواده گردد، به مصرف نوشابه‌های الکلی می‌رسانند، چه بسا زن‌های جوان خانواده که بیشتر ساعات شب را در خانه به تنهایی گذرانده و به انتظار آمدن شوهرشان ساعاتی از شب را طی نموده‌اند. شوهرهای جوان و بی‌عاطفه نیز که آلوده به سم الکل هستند، بدون توجه به مخاطرات دوری از خانواده، بزرگترین خیانت‌ها را مرتکب شده و از روی بی‌علاقه‌گی و بی‌قیدی، بسا می‌شود خانواده‌ای را به سوی فنا و نیستی سوق می‌دهند» (نقش جهان، ش ۲۸۳، ۱۹ شهریور ۱۳۲۴: ۲).

تلاش‌ها و اعتراض‌های طیف مذهبی جامعه اصفهان برای درگیر کردن دولت در ممانعت از تولید و عرضه مشروبات الکلی همواره وجود داشت. در سال ۱۳۲۹، جمعی از روحانیان اصفهان که «هیات علمی اصفهان» نام گرفته بودند، در نامه‌ای به رزم آرا نخست‌وزیر، از وی خواستند در سراسر کشور خرید و فروش مشروبات الکلی متوقف شود: «از حضرت‌عالی استدعا می‌شود محض خشنودی خاطر صاحب شریعت مطهره، امر و مقرر فرمایید مطلقاً در سرتاسر کشور اسلامی فروش و خرید مشروبات الکلی و فقاع (آب جو) که در تمام ادیان و شرایع و مذاهب و ملل حرام و مایه صدها هزار مزار و مفاسد روحی و جسمی و اخلاقی ... بالمره موقوف و متروک

باشد» (اسنادی از انجمن‌ها و ...، ۱۳۸۱: ۳۶۸).

دو ماه بعد نیز هیات علمیۀ اصفهان، مشابه همین درخواست را برای دفتر شاه فرستاد: «کراراً داعیان از طریق دولتخواهی راجع به جلوگیری از بیع مسکرات و اباحۀ مشروبات الکلی به پیشگاه مبارک به عرض عریضۀ مبادرت و هم به جناب نخست‌وزیر و مجلس شورای ملی و مجلس سنا، به اقتضای تکلیف شرعی، طی مراسلات عدیده تذکر دادیم که از این سم مهلک خانمان سوز که عموم اطبای سلف و خلف و دکترهای داخله و خارجه اتفاق بر مضار و مفساد آن دارند، جلوگیری و ممانعت شود...، متأسفانه الی الان، هیچ وقعی به عرایض خالصانه و صادقانه داعیان که از لسان عموم مسلمین معروض شده، گذارده نشده» (اسنادی از انجمن‌ها و ...، ۱۳۸۱: ۳۶۹).

در سال ۱۳۳۴، هیات مذکور طی نامه ای به دکتر اقبال، نخست وزیر وقت به وی یادآور شدند: «مفاسدی حدود سی مفسدۀ بزرگ که اعظم آن‌ها جنون و زوال عقل است، بر او [مشروبات الکلی] مترتب می‌باشد...، تقاضامند است هر چه زودتر دستور موکد از طرف آن جناب که رئیس محترم دولت علیه می‌باشید، صادر گردد که در مملکت اسلامی از این حرام بین و سم مهلک جلوگیری شود» (اسنادی از انجمن‌ها و ...، ۱۳۸۱: ۳۸۳)؛ اما این تلاش‌ها و اقدامات، راه به جایی نبردند. شش سال بعد، همین هیئت در نامه ای به دکتر علی امینی، نخست‌وزیر وقت از وی پرسیدند: «با آزادی بیع و شرای مسکرات و استعمال مشروبات الکلی، کدام قوه و نیرویی می‌تواند از قتل‌های پی در پی و اعمال فجیع مردم مست لایعقل که هر روز به طرزی نوین اتفاق می‌افتد، جلوگیری به عمل آورد» (اسنادی از انجمن‌ها و ...، ۱۳۸۱: ۳۹۵).

این‌گونه مبارزه، اثرات چندانی نداشت و حداکثر اقدام دولت در رابطه با مسکرات این بود که شهربانی اصفهان در سال ۱۳۲۲ اعلام کرد: «پباله فروشی» ممنوع است و مغازه‌های مربوطه فقط بطری مشروبات الکلی را به دست مشتریان بدهند (اصفهان، ش ۲۱۳، ۱۸ مرداد ۱۳۲۴: ۱). علاوه بر تزلزل ارکان خانواده، رواج الکل در میان نوجوانان به گسترش نامنی و شرارت در شهر منجر شده بود: «تأسف‌آور این است که دیده می‌شود جوانان تازه به روی کار آمده و نو رسیده، دهن به می، می‌آیند، مشروب می‌خورند و در کوی و برزن، جار و جنجال راه می‌اندازند. شما هنگام غروب تا پاسی از شب گذشته، طول ساحل زاینده رود را قدم بزنید تا ببینید در هر گوشه چه بساطی برپاست. مشروب الکلی می‌نوشند، عربده می‌کشند، تظاهرات

مستانه می‌کنند و از آن‌جا به بخش‌ها، کوی‌ها و کوچه‌ها آمده، موجب اذیت و آزار و وحشت مردم می‌شوند، و اگر کسی گفت بالای چشمت ابروست، فوری دست به چاقو برده و کار فضاحت و رسوایی به بالاتر می‌رسد» (اصفهان، ش ۸۷، ۷ فروردین ۱۳۲۳: ۱)، ارتباط گسترده میان الکل و ناامنی و شرارت در همین خبر به خوبی هویداست.

برای مبارزه با مواد مخدر در مقطع سال ۱۳۲۴، اقدام دولت، بستن قهوه‌خانه‌ها بود. یادآور می‌شود در بحران اخلاقی که بعد از شهریور ۱۳۲۰ جامعه ایران را در بر گرفت، قهوه‌خانه‌ها محلی برای اجتماع و عرضه مواد مخدر شده بود. در سال ۱۳۲۳، روزنامه اصفهان با تندی تمام نوشت: «اگر در قهوه‌خانه‌ها وسیله استعمال تریاک در نهایت آزادی و آسانی فراهم نباشد، بسیاری از جوان‌ها و تازه‌به‌دوران رسیده‌ها، تفریح خود را پس از استعمال مشروبات الکلی، کشیدن تریاک قرار نمی‌دادند، و در نتیجه هر روز به عده مبتلایان به افیون افزوده نمی‌شد» (اصفهان، ش ۱۴۴، ۱۱ آبان ۱۳۲۳: ۱). در پی اقدامات شهرداری مبنی بر بستن قهوه‌خانه‌ها و برچیدن بساط وافور، وضعیت بدتر گردید. معتادان به کشیدن شیره روی آورده و به «شیره‌کش‌خانه‌ها» که حالت مخفی داشتند، پناه بردند.

در نامه یک معتاد به روزنامه چنین آمده است: «اولاً از روزی که وافور را از قهوه‌خانه‌ها برداشتند، این‌جانب لاعلاج شدم به شیره‌کش‌خانه بروم و آن‌جا به مرحمت سرکار و همه اعضای انجمن [مبارزه با تریاک]، بساط دایر و به عوض استعمال روزی دو مثقال تریاک، روزی چهار سیر شیره ارزان و بی‌دردسر مصرف می‌کنم، و اگر ترک تریاک برایم آسان و مقدور بود، ترک شیره به این آسانی‌ها عملی نخواهد شد». فرد معتاد خبر می‌دهد که بجز او، صدها نفر دیگر نیز به شیره‌کش‌خانه پناه برده‌اند (اصفهان، ش ۲۱۴، ۲۲ مرداد ۱۳۲۴: ۶).

شیره‌کش‌خانه‌ها محلی مخفی و دور از انظار بود که دردسرهای خود را داشت. به قول یک روزنامه: «بدتر از قهوه‌خانه‌ها، شیره‌کش‌خانه است که به مناسبت محفوظ بودن آن، غالباً مسکن و پناهگاه دزدان و جیب‌برها می‌باشد» (اصفهان، ش ۱۴۴، ۱۱ آبان ۱۳۲۳).

چنان که دیدیم، سیاست جمع کردن بساط تریاک در قهوه‌خانه‌ها به گسترش شیره‌کش‌خانه‌های مخفی انجامید؛ به عبارت دیگر، محلی آماده شد برای انواع خلاق‌فکری‌های دیگر از جمله دزدی و جیب‌بری.

سال‌های بعد در جهت مبارزه با مواد مخدر، اقداماتی از سوی حکومت پهلوی دوم صورت

گرفت که بخشی از آن در کتاب «مواد مخدر به روایت اسناد ساواک» گرد آمده است. شاید مهمترین اقدام آن بود در سال ۱۳۳۴، کشت تریاک به طور کلی در ایران ممنوع اعلام شد و برای معتادان ۶۰ سال به بالا، سهمیه تریاک در نظر گرفته شد، بدین امید که دست قاچاقچی‌ها از بازار مواد مخدر کوتاه گردد؛^۱ البته ورود تریاک از کشورهای همسایه و حتی تبدیل آن به هروئین و گسترش این ماده خطرناک‌تر، معضل را پیچیده‌تر و حادث‌تر نمود.

انوشیروان پویان، وزیر بهداشتی وقت در سال ۱۳۵۲، طی گزارشی سرّی به دربار شاه، تقریباً کلیه سیاست‌های حکومت در کنترل اعتیاد به مواد افیونی را شکست خورده اعلام کرد: «چون اعتیاد صورت رسمی و قانونی پیدا نموده، بنابراین قبح اجتماعی آن تدریجاً از بین رفته و اگر در گذشته کسانی پنهانی تریاک می‌کشیدند، امروز در محافل و مهمانی‌ها و پارتی‌های دختران و پسران، به طور علنی از استعمال آن ابا نداشته و موجب ترغیب دیگران نیز به استعمال تریاک شوند، و این خود عاملی در رواج اعتیاد و خطری برای نسل جوان و آینده کشور است. تمایل معتادین به ترک اعتیاد بسیار کم شده ... امروز عده کثیری از آن‌ها هم سهمیه را گرفته و هم بازار قاچاق را به قوت خود باقی نگاه داشته‌اند... موضوع شیره‌کشی و شیره‌کش‌خانه‌داری که چند سال بود خاتمه یافته بود، مجدداً به نحوی شدید به وجود آمده... چون لابراتوارهای مخفی هروئین‌سازی، امکان آن را پیدا کرده‌اند که از تریاک محصول داخلی هم تغذیه شوند. کار آن‌ها از این لحاظ تسهیل گردیده، مصرف هروئین و تعداد معتادان رو به افزایش است» (مواد مخدر به ...، ۱۳۸۳: ۱۴۴ - ۱۴۹).

با این حساب، معلوم می‌شود که اعتیاد چگونه به صورت یک بلای خانمان‌سوز، جوانان ایرانی را در کام خود فرو برده بود. اعتیادی که رنگ و بوی سفید هروئین نیز یافته بود.

نتیجه‌گیری

شهر مذهبی اصفهان که در تمام دوران قاجار یکی از کانون‌های تربیت علمای دینی بود، با روی کار آمدن سلسله پهلوی و به دلیل سیاست‌های آن، صبغه مذهبی خود را لااقل در مکان‌های

۱. لازم به ذکر است مطابق اسناد دولتی در سال ۱۳۵۰ تعداد معتادان دارای کارت مخصوص گرفتن تریاک در استان اصفهان حدود ۴۶۲۸ نفر بود و این آمار برای کل کشور بالغ بر ۴۲ هزار نفر شمارش شده بود. (مواد مخدر به روایت اسناد ساواک، ۱۳۸۳: ۱۰۷)

عمومی از دست داد. سیاست‌های عمومی حکومت پهلوی به طور مستقیم و غیر مستقیم به گسترش بعضی کجروی‌های اجتماعی انجامید. بر خلاف انتظار، روزنامه‌ها و دلسوزان جامعه نسبت به گسترش این کجروی‌ها اعتراض داشته و آن را تهدیدی برای جامعه و خانواده‌ها می‌دانستند. آن‌ها به طور مرتب از دستگاه‌های مختلف فرهنگی و انتظامی درخواست می‌کردند که علیه این کجروی‌ها اقدام نمایند، انتظاری که کاملاً بر آورده نمی‌شد و گاه با بی‌اعتنایی مواجه می‌گردید. بی‌گمان، روسپی‌گری، قمار و اعتیاد به مواد افیونی و الکل، پی‌آمد تجددی بود که با زرق و برق تمام تبلیغ می‌شد. از این زاویه می‌توان انقلاب اسلامی ایران را در سال ۱۳۵۷ نوعی طغیان مردم متدین علیه بی‌تفاوتی یا رضایت دولت پهلوی به گسترش کجروی‌های اجتماعی محسوب داشت.

منابع

الف. کتاب‌ها

- احمدی خراسانی، نوشین؛ اردلان، پروین (۱۳۸۲). سناتور، فعالیت‌های مهرانگیز منوچهریان بر بستر مبارزات حقوقی زنان در ایران. تهران: نشر توسعه.
- اسنادی از انجمن‌ها و مجامع مذهبی در دوره پهلوی (۱۳۸۱). تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ستوده، هدایت‌الله (۱۳۸۹). آسیب‌شناسی اجتماعی؛ جامعه‌شناسی انحرافات. تهران: آوای نور.
- فرجاد، محمدحسین (۱۳۷۷). بررسی مسائل اجتماعی ایران. تهران: انتشارات اساطیر.
- کشانی، علی اصغر (۱۳۸۶). فرایند تعامل سینمای ایران و حکومت پهلوی. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- مواد مخدر به روایت اسناد ساواک (۱۳۸۳). تهران: ستاد مبارزه با مواد مخدر.

ب. روزنامه‌ها و نشریات

- روزنامه آخگر، محل نشر اصفهان
- روزنامه اصفهان، محل نشر اصفهان
- روزنامه ایران، محل نشر تهران (دوران ناصرالدین شاه)
- روزنامه خبرهای روز اصفهان، محل نشر اصفهان
- روزنامه ستاره اصفهان، محل نشر اصفهان
- روزنامه سرنوشت، محل نشر اصفهان.
- روزنامه چهلستون، محل نشر اصفهان
- روزنامه نقش جهان، محل نشر اصفهان